



د مولانا سعید افغانی: آزاده، ټولنیزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!

## آرمان « بهروزی »

تاریخ نشر: 6 مارچ 2015 م

### گفت وگوي شاه امان الله که تا کنون نخوانده ايد.

این مصاحبه در کشتی (مولتان) توسط یک ژورنالیست آلمانی انجام شده است. این کشتی باید شاه امان الله را به تبعید بدرقه میکرد.

درین مصاحبه پاسخ های ازجانب ملکه ثریا نیز آمده است.  
" اگر درد و الم شوهرم را بزرگ نسازم؛ من این سقوط را پذیرایی می کنم که بالاخره به من دوباره آزادی را اعطا نمود.

کسی نمی تواند تصور کند که من در افغانستان چه را تحمل می کردم. پدرم رهبر یک قوم سرحدی افغانی بود؛ مادرم یک سوریه ی است و من در دمشق بزرگ شده ام.

هنگامی که من از یک فضای روشنفکری دمشق به کابل آمدم، نمی توانستم خود را با شرایط افغانستان وفق بدهم.

افغانستان یک کشورخشن و غیر دوستانه است و شهروندان اش با خشونت بی سابقه همراه اند. فقط عشق من به شوهرم و خاطرات فراموش نشدنی و شاد دوران جوانی ام مرا کمک کردند تا ضربات سرنوشت را تحمل کنم"

**شاه امان الله می گوید:**

" من یک خیالباف و بی پروا نیستم. من می خواستم با آنان (ملاها) کمپورامایز(مصالحه) را پیش ببرم؛ اما آن ها نمی خواستند از هیچ نوع نوآوری بشنوند، حتی بهبود ضروری ترین وسایل تخنیکی را نمی پذیرفتند. مثلا تیلفون را به حیث کشف شیطان رد می کردند.

دلایل من در مورد خطوط تیلیفون در شهرهای مکه و مدینه به دلیل این که در آن جاها اسلام تحریف شده است، رد می شد.

شفاخانه نمی توانستم اعمار کنم؛ چون یگانه حفاظت در برابر مریضی ها تعویذ ( شوئیست) مطرح بود؛ کاغذ های با نقل قول از آیات قرآن که مریض باید می نوشید و یا در زیر بالشت می گذاشت.

مالیات منظم را نمی خواستند به رسمیت بشناسند؛ چون برضدِ اوامرِ خداوند پنداشته می شد و نظر به برداشت آنان خداوند چنین چیزی را حکم نمی فرمود. برضد مقررات من در مورد پاسپورت (تذکره) به گونه شدید مبارزه می شد؛ برای این که باید مردان عکس می گرفتند؛ طوری که در تمام دنیا معمول است.

علما (ملاها) می گفتند : کسی که می گزارد عکس اش گرفته شود، در یک سال، در یک ماه و یا در یک روز می میرد.

اکثرا مردم به نواحی پولیس می آمدند و پیشنهاد می کردند که برای آن ها خوشایند تر است تا 50 شلاق بخورند تا عکس آنان گرفته شود.

تحت چنین شرایطی باید مبارزه صورت می گرفت.  
من باید اولتر یک اردوی قوی و ارودی قابل اعتماد می ساختم . اما ؛ ساختن یک اردوی قوی هزینه می خواست !! در یک کشور نادار مانند افغانستان این هزینه را از کجا می گرفتم؟

به هر حال آرزومندم که حد اکثر بعد از یک سال دوباره به خواست مردم افغانستان در کابل باشم."

**PAA Bonn, Ber. a. Ramleh v. 5.7.29, III 0466, i. Akt.Afghanistan, Bd. 6**

دوستان عزیز:

اگر در برگردان این متن از آلمانی به دری اشتباه رخ داده باشد، معذورم بدارید.

آرمان « بهروزی »

بازگشت به صفحه اصلی [www.said-afghani.org](http://www.said-afghani.org)